

## سیری بر هویت طبقه متوسط جدید

### طی سه دهه بعد از انقلاب در ایران

علیرضا ازغندی<sup>۱</sup>

روژان حسام قاضی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۹/۲۰

#### چکیده

عموم نظریه پردازان و متفکران علم سیاست بر این باورند که یکی از دلایل عدم رشد دموکراسی در کشورهای در حال توسعه، روند شکل‌گیری ناقص طبقه متوسط جدید است. همچنین از سویی، بسیاری از کارشناسان علوم سیاسی و جامعه‌شناسان ایرانی بر این اعتقادند که اساساً در جامعه‌ی ایرانی طبقه‌ی متوسط جدید، آن روند تاریخی و تحولات اقتصادی را که اروپا سپری کرده و از دل طبقه بورژوازی چنین طبقه‌ای شکل گرفته را سپری نکرده است؛ پس اساساً ما طبقه‌ای به نام طبقه‌ی متوسط نداریم. از سویی این پرسش مطرح می‌گردد که قشرهایی که طی مهاجرت از روستا و شهرهای کوچک به سوی شهرهای بزرگ و کار در سیستم‌های دیوان‌سالاری و اداری از زمان رضا پهلوی تا کنون گسیل داشته شده‌اند و طی آن، نحوه‌ی مصرف و شیوه و سبک زندگی شان و دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی با قشرهای دیگر متفاوت است، چه هویتی می‌توان برای آنها قائل شد؟ آیا بایستی این قشر را طبقه متوسطی نامید که فرم و شکل ظاهری آنها به دلیل آمرانه بودن نوسازی در ایران از دوره پهلوی‌ها، شباهت به طبقه متوسط جدید دارد، ولی عملکرد و کارکرد آن بعنوان طبقه‌ای منتقد تحولات جامعه و پویا در امر توسعه سیاسی شباهت کمتری به طبقه متوسط جدید دارد؟ از سویی دیگر این سوال مطرح می‌گردد که آیا شکل‌گیری چنین طبقه‌ای حتی در ظاهر، شأنیت و مطالباتی را به همراه نمی‌آورد و این مطالبات تأثیراتی را بر تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه بر جای نمی‌گذارد؟ در این مقاله تلاش شده با بررسی هویت طبقه متوسط جدید در سه دهه‌ی پس از انقلاب به بررسی نقش این طبقه در توسعه یافتگی یا توسعه نیافتگی ایران در این دوره پرداخته شود.

کلید واژگان: طبقه متوسط جدید، توسعه سیاسی، هویت، نوسازی

۱. استاد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات تهران،

alirezaazghandi@yahoo.com

۲. استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی - رباط کریم، rhesam189@gmail.com

### مقدمه

در تاریخ معاصر ایران دولت به خاطر ماهیت مستقل و فراطبقاتی‌اش هم از بابت خاستگاه و هم از نظر ماهیت و همچنین عملکرد، اساس کاملاً متفاوتی نسبت به جوامع اروپایی دارد. از سویی دیگر با توجه به پویای تحولات سیاسی - اجتماعی ایران معاصر، بخصوص از زمان دستیابی به درآمدهای نفتی، دولت، در ایران به‌عنوان قدرتی برتر از طبقات در پویای خاص خود تکامل یافت. به تعبیری دیگر استقلال دولت نه در وضعیت رقابت نیروهای اجتماعی و توازن طبقاتی، بلکه در بستری از ضعف کامل طبقات و گروه‌های اجتماعی، امکان بروز و فعالیت یافت. (محمدی فر و محمدی، ۱۳۹۱: ۶)

در ایران نیز یکی از انگیزه‌های اساسی افزایش قدرت حکومت و تأسیس مبنای دولت مطلقه‌ی مدرن، واکنش به ضرورت نوسازی بوده است. در غیاب گروه‌های نوساز و توسعه‌خواه، نظیر بورژوازی ملی، طبقه‌ی متوسط جدید (به معنای واقعی آن) و همچنین عدم احزاب مستقل (ناشی از سنت استبداد شرقی)، ضعف مالکیت خصوصی، ضعف تاریخی طبقات و نیروهای اجتماعی و وابستگی طبقات به دولت و عدم وقوع تحولی ایدئولوژیک، تلاش برای نوسازی و اصلاحات به مفهوم عقلایی‌شدن دستگاه حکومتی، نخستین بار از بالا صورت گرفت (قاسمی، ۱۳۷۶: ۴۴۴). از سویی در خصوص اهمیت و ضرورت این تحقیق می‌توان گفت، تضاد دولت و ملت که محصول ورود تجدد به ایران است، همواره توسط طبقه متوسط جدید به ویژه قشر روشن فکر آن، به دغدغه‌ی همیشگی آنها مبدل شده و باعث گردیده است که این دغدغه و دلمشغولی، زمینه ساز و بستر آفرین جنبش‌های اجتماعی و سیاسی در یک سده‌ی اخیر گردد و حیات سیاسی ما را دستخوش تغییرات جدی نماید. با این همه به نظر می‌رسد که این طبقه با شکاف عظیمی میان آنچه انجام می‌دهد و آنچه که کارویژه اصلی‌اش است روبرو شده است؛ یعنی به نوعی دچار از خودبیگانگی و احساس انفصال، جدایی و عدم پیوند بین ذهنیت خود و محیط پیرامون خود می‌گردد که طی آن شخصیت واقعی فرد در آن طبقه زایل می‌گردد و شخصیت بیگانه‌ای در آن حلول می‌کند و انسان، غیر را خود احساس می‌کند. بنابراین ما در جامعه ایرانی به جای اینکه شاهد کارآمدی چنین طبقه‌ای بعنوان طبقه‌ای پیش برنده (همانطور که هانتینگتون نیز اشاره دارد)

باشیم، بعضاً می‌بینیم که این طبقه خود، در حالت انفعالی قرار گرفته و در نتیجه، آن نقشی را که بایستی در فرایند توسعه‌ی سیاسی و اجتماعی جامعه داشته باشد را دارا نمی‌باشد. بنابراین تلاش داریم با بررسی روند هویت‌یابی این طبقه در سه دهه پس از انقلاب عواملی که باعث کندی حرکت توسعه‌چنین طبقه‌ای گشته را بیابیم و به واکاوی آن بخصوص در دوره‌های انتخاباتی نیز بپردازیم.

### ۱. طبقه متوسط جدید در ایران و چیستی آن؟

در این خصوص تعاریف متعددی از طبقه‌ی متوسط در ایران از سوی نویسندگانی همچون احمد اشرف، پرواند آبراهامیان، جیمز بیل، حسین ادیبی، علیرضا ازغندی و حسین بشیریه و عبدالعلی لهسایی زاده و ابراهیم انصاری و... وجود دارد که در اینجا به تعریف جیمز بیل و ابراهیم انصاری جهت اینکه مبنایی برای این تحقیق باشد اشاره می‌کنیم:

۱-۱. جیمز بیل: وی مطالعات خود را در کتابی با عنوان «سیاست‌های ایران: گروه‌ها، طبقات و نوگرایی» در سال ۱۹۷۲ که البته تز دکتری ایشان بوده به چاپ رسانیده است. بیل به طوری کلی ملاک اصلی طبقه را شغل قرار می‌دهد. برای او طبقه عبارتست از بزرگترین گروه تجمع افراد که دارای شیوه‌های مشابه شغلی و موقعیت سیاسی یکسان هستند. جیمز بیل در ساخت طبقاتی جامعه‌ی ایران تا قرن بیستم از هفت طبقه نام برده است:

«طبقه حاکم، طبقه متوسط بوروکرات، طبقه متوسط بورژوا، طبقه متوسط دبیران، طبقه کارگر سنتی، طبقه دهقانان و طبقه چادرنشین.» بر اینها در قرن بیستم دو طبقه دیگر می‌افزاید: «طبقه کارگر جدید و طبقه متوسط حرفه مند و آزاد.» (Bill, 1972: 60-70)

بنابراین وی خصایص اساسی و اصلی طبقه‌ی متوسط جدید در ایران را در پنج خصیصه‌ی زیر نام می‌برد:

- ۱- اعضای بخش رو به رشد این طبقه از پذیرش مناسبات قدرت سنتی که جامعه ایران را زیر سلطه دارد، روی می‌گرداند. ۲- اعضاء اینتلیجنسیا دارای تحصیلات عالی بوده یا در مراحل کسب آن هستند ۳- قدرت اعضاء این طبقه اصولاً از مهارت و فنونی ناشی می‌شود که در نتیجه‌ی تحصیلات رسمی کسب کرده‌اند. ۴- اعضاء طبقه متوسط جدید در سطوح مختلف با افکار و فلسفه غربی آشنا هستند ۵-

اعضاء این طبقه از نوع جزم دینی یا پرسش کورکورانه تاریخ گذشته آزاداند.

«(Bill, 1972: 61)»

۱-۲. حسین ادیبی: ادیبی طبقه متوسط جدید را از حیث منبع و مقدار درآمد و منشأ طبقاتی به ۲ گروه تقسیم می‌کند. گروه اول برای گذراندن زندگی خود بر مستمریهای دریافتی تکیه ندارند. گروه دوم بر حقوق دریافتی تکیه داشته و از این راه زندگی می‌کنند. گروه اول منافی دارد و می‌کوشد تا پشتیبان بقاء و دوام وضع موجود باشد و بنابراین به انحاء مختلف به طبقه حاکم وابسته‌اند و اکثراً به خانواده‌های مرفه و مالکان بزرگ و خوانین تعلق داشته و اکثراً به پست‌ها و مشاغل مهم و حساس کشوری به کار گمارده می‌شوند و دارای تحصیلات عالی می‌باشند. گروه دوم که از راه حقوق ماهیانه زندگی می‌کنند، شرایط کاری آنها کم و بیش شبیه شرایط کارگران است، یعنی آنها باید مانند کارگران نیروی کار، مهارت و استعداد خود را بفروشند تا با دریافت حقوق زندگی کنند، منبع اصلی حقوق آنها از بودجه‌ی دولت است. (ادیبی، ۱۳۵۸: ۱۰۱ و ۱۰۰)

وی در ادامه نتیجه می‌گیرد که نه تحصیل و نه شغل هیچکدام نقش تعیین کننده در وضعیت و امکانات آنها نخواهد بود، بلکه وضعیت طبقاتی آنها تعیین کننده سطوح تحصیل، نوع شغل و امکانات زندگی خواهد بود. بدین سان وی طبقه‌ی متوسط جدید در ایران را به دو بخش متفاوت و با ماهیت‌ها و گرایش‌های مختلف سیاسی، اجتماعی تقسیم می‌کند و اعتقاد دارد که:

«اکثریت کارکنان دولت همراه با یقه سپیدان سازمان‌های خصوصی کم و بیش در شرایط عینی طبقه کارگر سهیم‌اند و اینان‌اند که محور اساسی طبقه متوسط را تشکیل می‌دهند و حامیان بالقوه جدی نهضت تندر و اجتماعی جهت دگرگونی‌های بنیادی و سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شوند و بخش دیگر شامل اقلیتی از افرادند که منابع مختلف درآمد را در اختیار داشته و موقعیت‌های مهمی در سازمان‌ها و دستگاه‌های اداری اشغال کرده و شبکه نخبگان سیاسی مناسبات چند جانبه برقرار کرده‌اند. این بخش می‌تواند به صورت وسیله اعمال زور و اغراض و فرامین طبقه حاکم به حساب آیند و اینها با هر نوع دگرگونی بنیادی مخالفت می‌ورزند.» (ادیبی، 1358 : 116 و 117)

## ۲. طبقه متوسط جدید و توسعه یافتگی مدرن

### ۱-۲. سیمون مارتین لیپست

لیپست معتقد است میان توسعه اقتصادی و دموکراسی رابطه همبستگی نیرومندی وجود دارد زیرا توسعه اقتصادی به افزایش ثروت و گسترش آموزش و کاهش نابرابری‌ها و نهایتاً رشد طبقه متوسط می‌انجامد که زمینه‌ی اجتماعی دموکراسی را تشکیل می‌دهد. (بشیریه، ۱۳۸۳: ۲۵)

به گفته‌ی لیپست:

*«به منظور آزمون این فرضیه دو شاخص توسعه اقتصادی یعنی ثروت و آموزش در رابطه با کشورهایایی که کم و بیش دموکراتیک به شمار می‌روند، تعریف و اندازه‌گیری شده‌اند... در هر مورد معلوم شد که سطح ثروت و آموزش در دموکراسی‌ها بسیار بالاتر است... تفاوت در درآمدها نیز بسیار چشمگیر است... هرچه سطح آموزش بالاتر باشد، امکان استقرار دموکراسی بیشتر است.» (Lipset, 1959:71-85)*

### ۲-۲. ساموئل هانتینگتون

به نظر هانتینگتون مشارکت سیاسی و اجتماعی تابعی از فرآیند توسعه اقتصادی و اجتماعی است. کسب منزلت‌های بالای اجتماعی (در طبقه متوسط جدید)، احساس توانایی را در فرد تقویت کرده و نگرش او را نسبت به توانایی‌اش در تاثیر نهادن بر تصمیم‌گیری مساعد می‌سازد. این نگرش‌ها، زمینه مشارکت در سیاست و فعالیت‌های اجتماعی را تقویت می‌کند. در این حالت، منزلت اجتماعی نهایتاً از طریق اثری که به احساس توانایی و یا بی‌قدرتی می‌گذارد، بر مشارکت مؤثر می‌افتد. به نظر وی از میان عوامل منزلتی، میزان تحصیلات فرد بیشترین تاثیر را بر مشارکت سیاسی دارد. عامل دوم، مجاری سازمانی، یعنی عضویت فرد در انواع گروه‌ها و سازمانهای اجتماعی مانند اتحادیه‌های شغلی و صنفی، گروه‌های مدافع، علایق خاص و غیره است که احتمال مشارکت در فعالیت سیاسی و اجتماعی را بیشتر می‌کند. (ربیعی، ۱۳۸۰: ۷۵-۷۳)

## ۳. طبقه متوسط جدید در ایران طی سه دهه بعد از انقلاب

### ۱-۳. طبقه متوسط جدید طی دهه ۶۰

همچنین در میان این شاغلان که به کارفرمایان و کارکنان مستقل و کارکنان بخش عمومی و خصوصی و کارکنان خانوادگی تقسیم شده، بایستی خاطر نشان ساخت که ۵/۲

درصد از کل شاغلان ساکن شهرها در بخش کشاورزی، ۲۹/۶ درصد در بخش صنعت و معدن و ساختمان و برق و گاز و آب، ۷/۸ درصد در حمل و نقل و ارتباطات، ۱۲/۵ درصد در بخش فروش هتل و رستوران و ۴۰/۷ درصد در بخش خدمات مالی و ملکی، اجتماعی و شخصی اشتغال داشته و فعالیت عمده ۴/۲ درصد نیز نامشخص گزارش شده است که خود نشان از رشد مشاغل دولتی و خدماتی شهری می‌باشد. (بحرانی، ۱۳۸۹: ۱۲۴)

جدول ۱-۲. توزیع جمعیت شاغل برحسب وضع شغلی طی دهه ۶۰

وضع شغلی	تعداد(نفر)	درصد
کارفرمایان	۳۴۱،۳۰۱	۳
کارکنان مستقل	۴،۳۹۷،۸۹۷	۳۹/۹
مزد و حقوق بگیران بخش عمومی	۳،۴۵۴،۴۳۷	۳۱/۳
مزد و حقوق بگیران بخش خصوصی	۱،۸۸۱،۶۸۲	۱۷/۱
کارکنان خانوادگی بدون مزد	۴۹۶،۶۰۰	۴/۵
اظهار نشده	۴۶۴،۰۴۵	۴/۲
جمع شاغلان	۱۱،۰۳۵،۹۶۲	۱۰۰

از سویی بایستی خاطر نشان ساخت که دیوانیان و حقوق بگیران بخش دولتی و خصوصی در جمهوری اسلامی از چند مسأله رنج می‌بردند که خود باعث افزایش نارضایتی در طبقه‌ی متوسط جدید می‌گردید؛ حقوق کارمندان در ۱۰ سال اول استقرار جمهوری اسلامی به میزانی نبود که بتوانند حداقل زندگی معیشتی خویش را اداره کنند. براساس مقررات اداری در سال‌های جنگ سقف حداقل و حداکثر حقوق کارکنان دو هزار و پانصد تومان تا بیست هزار تومان تعیین شده بود. در سال‌های پس از جنگ حقوق کارمندان افزایش یافت ولی چون نرخ تورم بیش از نرخ رشد دستمزدها و حقوق بود، مسأله‌ی فقر کارکنان هر روز نسبت به گذشته دامنه‌ی وسیع‌تری یافت. این وضعیت، بسیاری از حقوق

بگیران دولتی را به مشاغل دوم و سوم سوق داد و تعدادی هم در معرض ابتلاء به فساد قرار گرفتند. (رفیع پور، ۱۳۷۷: ۱۹۰-۱۷۷)

به موازات گسترش بوروکراسی‌های دولتی و افزایش تعداد کارمندان، تحصیلات عمومی و عالی از سال ۱۳۶۱ یعنی پس از چهار سال که از انقلاب اسلامی می‌گذشت مورد استقبال عموم، به ویژه طبقه‌ی متوسط جدید قرار گرفت. در چهار سال اول به خاطر تعطیلی سه ساله دانشگاه که با پاکسازی استادان همراه بود، نظام آموزش عالی کشور در حال رکود بود. در فاصله ۶۱-۱۳۵۶ حدود ۱۹,۰۰۰ هزار متخصص ایرانی مهاجرت کردند. در همین مدت تعداد اساتید دانشگاه‌های مختلف کشور از ۱۶,۰۰۰ نفر به ۸,۴۶۱ نفر تنزل نمود. (زند نائینی، ۱۳۷۲: ۴۸) بنابراین در سال ۱۳۶۱ با بازگشایی دانشگاه‌ها و تأسیس دو مرکز آموزش عالی غیردولتی و غیرانتفاعی (دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه امام صادق)، تعداد دانشجویان بیشتر شد. در سال تحصیلی ۱۳۷۶ تعداد دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی با ۷/۸ درصد افزایش در حدود ۶۵۹ هزار نفر بود. (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۳۲)

گسترش و توسعه دانشگاه و افزایش اساتید و دانشجویان، از آن جهت اهمیت دارد که هر چه تعداد دانشجویان در جامعه‌ای بیشتر باشد، افراد تحصیل کرده به عنوان یکی از شاخصه‌های طبقه متوسط جدید، نقش مؤثرتری در تغییر و تحولات سیاسی جامعه دارند به گفته‌ی هانتینگتون، دانشجویان، بیش از دیگران با جهان نوین و قلم‌های پیشرفته عرف آشنایی دارند و در ذهن آنان دو شکاف وجود دارد که آن شکاف میان اصل نوین‌شدگی و تلاش به منظور تحقق آن در جامعه است. دانشجویان و افراد تحصیل کرده‌ی جامعه با مشاهده تفاوت عمیق میان جامعه خود و جوامع پیشرفته و توسعه یافته مطالبات بیشتری از نظام سیاسی داشته و خواهان پیوستن به صف ملت‌های توسعه یافته می‌باشند. (فوزی و رضانی، ۱۳۸۸)

می‌توان گفت سبک زندگی، به شیوه زندگی طبقات مختلف اجتماعی‌ای اطلاق می‌شود که به عواملی نظیر نوع مسکن و محله مسکونی، نحوه گذراندن اوقات فراغت، فعالیت‌های فرهنگی و مصرف کالاهای فرهنگی همچون کتاب، مجله، فیلم، موسیقی، برنامه‌های رادیو و تلویزیون و ... بستگی دارد، (انصاری، ۱۳۷۷: ۱۸۱) که خود نشان از نوع ساختار طبقاتی جامعه است. بنابراین شکل‌گیری نیروی سیاسی طبقه متوسط جدید فرآیندی تدریجی بود که ادامه‌ی سیطره ساختار سیاسی بر ساختار اجتماعی و اقتصادی و رانتی بودن اقتصاد نیز بعد از انقلاب این روند را به‌کندی پیش می‌برد؛ چراکه معمولاً رژیم‌های رانتی‌رکنی صحبت از دموکراسی می‌کنند، مقصود و مراد آنها با درک لیبرال از حاکمیت دولت - ملت، حکومت

مردم بر مردم و کنترل و نظارت بر قدرت هیچ سنخیتی ندارد. در این رژیم‌ها نوعی اقتدارطلبی چندقطبی شده یا حکومت مطلق لیبرالیزه و یا حتی حکومت نیمه‌مطلق وجود دارد. (پرتسه، ۱۳۸۷: ۸۷) دموکراسی با حاکمیت دولت - ملت ایجاد می‌شود و نظارت مردم مهمترین رکن آن است، اما در دولت‌های رانتیر، نظارت مردم جایگاهی ندارد. در تحولات اجتماعی، طبقه متوسط و نهادهای مدنی بر دولت نظارت دارند، اما وقتی طبقه متوسط وابسته به دولت شود آیا انتظار نظارت از آن می‌رود؟ (محمدی فر و محمدی، ۱۳۹۱: ۶)

همچنین به اعتقاد مایکل و راس درآمدهای نفتی، حکومت‌های تحصیلدار را قادر می‌سازد تا از شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی مستقل از دولت و بنابراین دارای انگیزه درخواست حقوق و آزادی‌های سیاسی جلوگیری کند. این نظریه در ادعای مور ریشه دارد مبنی بر اینکه شکل‌گیری یک طبقه بورژوازی مستقل به پیدایش دموکراسی در انگلستان و فرانسه کمک کرد (Ross, 2001: 53)؛ اما در ایران شکل‌گیری گروه‌ها براساس روندهای مشخص تولیدی و قشربندی اقتصادی نبوده است، بلکه براساس خواست دولت فراطبقاتی، آن هم به صورت امتیاز بوده است. با ورود نفت و مدیریت نفتی، دولت رانتیر در ایران برای پشتیبانی و مشروعیت کارکردی دست به طبقه‌سازی بویژه طبقه متوسط که از لحاظ مالی مستقل نبوده، زده است. این پروسه باعث شد که طبقات در برابر دولت حقی نداشته باشند و نتوانند دولت را به چالش بکشند. بنابراین رانت به مثابه چرخه‌ای در اقتصاد می‌باشد که دولت‌سازی را در ایران شکل داده است. این روند باعث شده نهادهایی ایجاد شوند که وابستگی متقابل به نفت دارند نه به ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های بالقوه و بالفعل جامعه. این امر باعث شده که دولت رانتیر با توجه به سازوکارهای غیرواقعی و بدون توجه به منافع سایر طبقات در مافوق آنها قرار داشته باشد. (محمدی فر و محمدی، ۱۳۹۱: ۶)

بنابراین عواید نفتی تا هنگامی که تا حد زیادی افزایش یافته و دست کم ۱۰٪ تولید ناخالص ملی را تشکیل دهد استقلال غیرعادی اقتصادی و سیاسی دولت را از نیروهای مؤلّد و طبقات اجتماعی فراهم می‌آورد. این عواید برای کل جامعه به صورت یک منبع نامرئی و تقریباً اسرارآمیز رفاه فزاینده درآمده است. با توجه به جنبه‌های فنی و جامعه‌شناسی عواید نفت، این عواید به دولت انعطاف‌ناپذیری زیادی در مورد پرداخت‌ها، چه در داخل و یا خارج می‌دهد. (کرد زاده، ۱۳۸۰: ۵۶) بنابراین، اگرچه توسعه شهری و مهاجرتی و دانشگاهی و بالاتر رفتن میزان تحصیلات و..... که در بالا ذکر شد، خود شاخصه‌های کمی رشد طبقه متوسط



جدید بعد از انقلاب بود، ولی سلطه ساخت دولتی بر سایر ساخت‌های اجتماعی و اقتصادی باعث کاهش رشد کیفی و قدرت تاثیر گذاری این طبقه در جریان‌های سیاسی و اجتماعی در این دهه شد. همچنین وابستگی بخش‌هایی از این طبقه (مثلاً از طریق انجمن‌های اسلامی دانشجویان، انجمن مدرسین دانشگاه‌ها و جامعه اسلامی دانشگاهیان) به حکومت از انسجام سیاسی این طبقه جلوگیری می‌کرد. در حوزه‌ی حقوق بگیران دولتی نیز برقراری انجمن‌های اسلامی کارمندان عامل کنترل فعالیت سیاسی و فکری آنها بود که باعث شده بود این طبقه موضعی انفعالی نسبت به تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه طی آن دهه داشته باشد. بنابراین طی این دهه با تعارضی در خصوص وضعیت طبقه متوسط جدید روبرو هستیم؛ چراکه از یک سو شاهد رشد کمی این طبقه با توسعه شهری و مهاجرتی و تحصیلات و سبک زندگی شهری و مشاغل دولتی هستیم و از سوی دیگر به دلیل نداشتن احزابی مشخص، که نمایندگی این طبقه را داشته باشند یا عدم امکان فعالیت این احزاب شاهد هستیم.

بهر حال این طبقه در جمهوری اسلامی هم نقش‌آفرین بوده و هم حالت انتقادی داشته است. با این حال طبقه متوسط جدید که بایستی موتور محرکه دموکراتیک در جامعه باشد و پایه توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قرار بگیرد و جامعه مدنی را شکل بدهد با استفاده از مزایای مالی دولت، به رخوت و سستی کشانده شده و از نقش تاریخی و رسالت ماهوی خود مانند کشورهای پیشرفته باز مانده است. (محمدی فر و محمدی، ۱۳۹۱: ۶)

### ۲-۳. طبقه متوسط جدید بعد از انقلاب طی دهه ۷۰

در این دوره، شاهد رهبری جدید و ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و نیمه دوم این دهه شاهد ریاست جمهوری محمد خاتمی (واقعه ۲ خرداد) هستیم. عواملی چند باعث ایجاد تحولاتی در ساختار قشریندی اجتماعی و به ویژه در قشرهای بالای جامعه گردید: یکی از این عوامل وحدت نظر رهبری جدید با رئیس جمهور درباره تجدید نظر در عرصه اقتصاد و سیاست داخلی و خارجی بود. (بحرانی، ۱۳۸۹: ۲۵) رئیس جمهور رفسنجانی وعده بازسازی و همین‌طور تغییر جهت سیاست‌های اقتصاد چپ اسلامی را داد، سیاست‌هایی که در دهه ۶۰ سبب افزایش کنترل دولت بر اقتصاد شده بود. رفسنجانی حرکتی را در جهت تغییر اقتصادی بر مبنای بازار آغاز کرد... وی می‌کوشید جایگاه تکنوکرات‌ها را ارتقا بخشد. او دو برنامه پنج ساله متوالی را سازمان داد که هدفش بازسازی ویرانه‌های جنگ، بهبود زیرساخت‌ها و افزایش تولید و رشد از طریق سرمایه گذاری خصوصی و خارجی بود.

(بحرانی، ۱۳۸۹: ۱۲۵)

عامل دیگر، تغییر جهت هدف برنامه های توسعه از توسعه درون نگر به ترویج صادرات و سیاست تجارت آزاد بود که موانع فعالیت بخش خصوصی را کاهش می‌داد، اما پس از آزادسازی اقتصادی، پول بیشتر به سوی املاک و مستغلات و ساختن آپارتمان‌های لوکس در تهران جریان پیدا کرد تا سرمایه‌گذاری مولد. (کدی، ۱۳۸۳: ۵۶)

جدول ۱-۳. آمار نفوس و مسکن سال ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵

سال	کل جمعیت	شهرنشین	روستائین	درصد شهرنشین	درصد روستائین
۱۳۵۵	۳۳,۷۰۸,۷۴۲	۱۵,۸۵۴,۶۸۰	۱۷,۸۵۴,۰۶۴	۴۷/۰	۳۵
۱۳۶۵	۴۹,۴۵۵,۰۱۰	۲۶,۸۴۴,۵۶۱	۲۲,۳۴۹,۳۵۱	۵۴/۳	۴۵/۷
۱۳۷۵	۶۰,۰۵۵,۴۸۸	۳۶,۸۱۷,۷۸۹	۲۳,۰۲۶,۲۹۳	۶۱/۳	۳۸/۷

عامل دیگر، رشد تحصیلات و توسعه دانشگاه‌ها و رشد تعداد زنان در حوزه تحصیلات دانشگاهی بود. در سال ۱۳۷۵ جمعیت دانش‌آموزی و دانشجویی به ۱۹/۸ میلیون نفر رسید در سال تحصیلی ۱۳۷۶ تعداد تنها دانشجویان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی تا ۸٪ افزایش حدود ۶۲۵ هزار نفر و دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی با ۷/۸٪ افزایش در حدود ۶۵۹ هزار نفر بود. در سال ۱۳۷۸ تعداد دانشجویان در سراسر ایران به ۱/۵ میلیون نفر می‌رسید. تعداد معلمان ۴۵۷ هزار نفر به ۵۸۹ هزار نفر و اعضای هیئت‌های علمی دانشگاه‌ها از ۱۲ هزار و ۶۹۴ نفر به ۳۶ هزار و ۴۸۶ نفر رسید. (رضایی، ۱۳۷۸: ۱۱۰) بنابراین طی این دهه، طبقه متوسط جدید واجد شرایط اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک لازم برای ظهور و فعالیت به عنوان نیروی سیاسی بوده است؛ زیرا هم رابطه اقتصادی ضعیفی با حکومت داشته، هم از نظر سیاسی احساس بیگانگی می‌کرده و از مشارکت سازمان یافته در سیاست محروم بوده و هم از حیث ایدئولوژیک با ایدئولوژی سنت‌گرای اسلامی سازش نداشته است. همچنین انسداد فضای سیاسی و عدم امکان مشارکت خودجوش، بویژه در سالهای پس از

۱۳۶۸ در گسترش آگاهی سیاسی طبقات متوسط موثر بود. تاکید بر تعهد ایدئولوژیک در استخدام‌ها به جای تخصص و کارشناسی، بیش از همه به طبقه متوسط جدید آسیب می‌رساند. همچنین کنترل اخلاقی و فرهنگی و فکری از طرق مختلف و نظارت بر رسانه‌های جمعی، به طبقه متوسط جدید بیش از دیگران لطمه وارد می‌کرد. (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۳۱-۱۳۸)، همچنین در ادامه به زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی نارضایتی طبقه متوسط جدید و دلایل فعال شدن آن از نظر سیاسی اشاره می‌کنیم. روی هم رفته پس از انقلاب اسلامی سرمایه داری تجاری به صورت وجه غالب نظام اقتصادی ایران درآمد و به رغم فراز و نشیبها و چرخشهایی در ماهیت اجتماعی سیاستهای دولت، غلبه سیاسی هم پیدا کرد. سلطه سرمایه تجاری از یک سو و گسترش شکاف طبقاتی از سوی دیگر همراه با مواضع سنت گرایانه دولت، طبقه متوسط جدید را به نحو فزاینده‌ای در تنگنای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی قرار می‌داد. (همان: ۱۳۱) همچنین با محدود شدن مجاری مشارکت طبقه متوسط جدید در حکومت بطور کلی به طبقات و شئون سنتی، روحانی و بازاری، بر شدت نارضایتی این طبقه می‌افزود. بنابراین محدودیت‌های اقتصادی، اجتماعی، ایدئولوژیک و سیاسی در ظهور نیروی سیاسی جدید (منتقد) از درون طبقه متوسط جدید همراه با یکدیگر تاثیر داشتند. (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۳۲) در این دهه شاهد توسعه‌ی وسایل ارتباط جمعی هستیم به طوری که باید گفت از کل ۱۲/۲ میلیون خانوار کشور در سال ۱۳۷۵، تنها یک میلیون خانوار فاقد رادیو و تلویزیون بودند. بنابراین رشد و گسترش رسانه‌های عمومی در قالب انواع مطبوعات، را شاهدیم. (اقتصاد ایران: ۱۳۷۸) بنابراین تغییر شیوه زندگی که خود یکی از شاخه‌های توسعه طبقه متوسط است را در این دوره شاهد هستیم. (مرکز آمار ایران: ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵).

جدول ۱-۴. وضعیت مسکن و میزان بر خورداری از امکانات و تسهیلات (خانوده)

امکانات و تسهیلات	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
حداقل دارای برق	۶،۹۰۸،۲۲۲	۸،۰۴۹،۲۵۱	۱۱،۷۰۶،۴۴۲
حداقل دارای تلفن	۹۴۰،۴۷۷	۱۲۶،۸۵۴	۴،۰۲۶،۶۴۸
حداقل دارای آب لوله کشی	۶،۱۲۷،۴۴۷	۷،۰۸۷،۳۵۰	۱۰،۷۱۲،۲۷۱
حداقل دارای گاز لوله کشی	۴۹۸،۵۴۷	۱،۰۸۴،۵۷۶	۳،۸۱۹،۸۴۶
حداقل دارای کولر	۲،۳۱۷،۲۹۲	۲،۵۶۱،۹۹۹	۴،۱۴۷،۲۵۵
حداقل دارای دستگاه حرارت مرکزی	۴۵۵،۹۸۴	۴،۶۷۰،۷۰۸	۷۶۷،۴۱۶
مسکن ملی عرصه و اعیان	۴،۷۰۹،۸۸۸	۶،۸۱۴،۲۲۱	۸،۴۴۴،۲۰۸

بعد از روی کار آمدن دولت سازندگی آقای هاشمی رفسنجانی به واسطه توسعه اقتصادی و تحرک اجتماعی نسبی که در این دوره صورت پذیرفت، علایق طبقه متوسط جدید رو به گسترش نهاد. این علایق بیشتر در حوزه سیاسی بود و مشارکت در امور سیاسی و آزادی بیان و انتقاد و قانون مداری و... را شامل می شد. اما با توجه به اینکه پیشبرد توسعه اقتصادی، امنیت در سرمایه گذاری خود عدم انتقاد را ایجاب می کرد (بنا به اعتقاد دولت سازندگی)، بنابراین سیاست های توسعه اقتصادی دولت رفسنجانی از یک سو موجب گسترش آموزش عالی و رشد جمعیت روشنفکری و طبقه متوسط جدید شد و از سوی دیگر نبود آزادی های مشارکت سیاسی، اقشار تحصیل کرده و روشنفکر را از نظام سیاسی و دولت بیگانه نمود؛ به همین دلیل دولت سازندگی از تاثیر نوسازی بر سیاست غافل ماند و همین امر موجب شد که در انتخابات بعدی، آقای خاتمی، که شعارش بر محور باز نمودن فضای سیاسی هم در داخل و هم در خارج قرار داده بود، پیروز انتخابات شود. (زیباکلام، ۱۳۸۹: ۶۵-۶۷)

بنابراین در متن جامعه، اکثریت طبقه متوسط مدرن، فراتر از چهارچوب موجود می-اندیشیدند و در دوم خرداد ۱۳۷۶ فرصتی یافتند تا خود را نشان دهند. دوم خرداد، تجلی حضور طبقه متوسط جدید و بخش های سنتی طبقات پایین بود. پس از دوم خرداد، فرصت بیشتری برای فعالیت طبقه متوسط پدید آمد و سیر صوری رشد این گروه هم چنان ادامه پیدا کرد. در انتخابات مجلس ۱۳۷۸ اکثریت مجلس در اختیار این گروه قرار گرفت. این گروه عمدتاً در قالب حزب مشارکت، ملی مذهبی ها و... بخش هایی از بلوک قدرت را اشغال کردند، اما هم چنان در جدال با بخش های سنتی بلوک قدرت به سر می برند. (عراقی: ۱۳۸۶)

یکی دیگر از اجزاء اصلی جنبش طبقه متوسط جدید را، سازمان های دانشجویی تشکیل می دهند. انجمن های اسلامی دانشجویان بویژه از سال ۱۳۶۸ به بعد هویت مستقلی یافته اند. پیش از آن انجمن های دانشجویان ابزار اعمال قدرت سیاسی و ایدئولوژیک حکومت در دانشگاه ها بودند و در مسائل اساسی و موضع گیری های عمده از آن حمایت می کردند. اما بتدریج در دهه ۱۳۷۰ گرایش های انتقادی و دموکراتیک در بین آنها رواج یافت و علائق و مسائل صنفی مورد توجه آنها قرار گرفت؛ بویژه در پیرامون انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ و پس از آن چنین گرایشی به شدت افزایش یافت. (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۳۱) همچنین بایستی اشاره داشت که انتخابات ۱۳۷۶ نشان دهنده شکل گیری قشر مشاقت جوی تازه ای

در میان جوانان طبقات متوسط بود. طبعاً عوامل مختلفی در ظهور این قشر نقش داشته‌اند. هر بیست سالی نسل عوض می‌شود. این نسل جدید گرچه در دوران جمهوری اسلامی زیسته، ولی تجربه‌ای از دوران انقلاب ندارد و چنانکه قبلاً گفته شد بیشتر با وعده‌های انقلاب سرو کار داشته است. نقش دادن وعده‌های مختلف، فضای اجتماعی را اشباع می‌کند و خواست می‌آفریند. دیگر اینکه تعارض‌هایی میان آموزش‌های خانواده، مدرسه، اجتماع و دولت وجود دارد. فشارهای متعارض بر روی فرد از جانب خانواده، گروه سنی، گروه طبقاتی، مدرسه، رسانه‌های دولتی و غیره در ذهن فرد تعارض می‌آفریند. اما فاصله فزاینده‌ای که میان حکومت و مردم افتاده موجب می‌شود که این تعارض‌ها در جهت خلاف جامعه پذیری سیاسی عمل کند. به رغم وضعیت کتب درسی، رسانه‌ها و کنترل فکری و آموزشی، جامعه پذیری سیاسی در ایران ضعیف است. (بشیریه ۱۳۸۶: ۷۵۸ و ۷۵۹) بنابراین در دهه ۱۳۷۰ طبقه فعال سیاسی جدیدی پدید آمده است که با توجه به ویژگی‌هایی چون تحصیلات و توسعه نهادهای بووکراتیک و.... خواسته‌های مشخص دموکراتیک دارد و از ایدئولوژی نسبتاً روشنی برخوردار است. گرچه پایگاه اجتماعی این طبقه فعال سیاسی طبقه متوسط جدید است، لیکن ویژگی اصلی آن را نه خواسته‌های اقتصادی محض بلکه مطالبات فرهنگی، اجتماعی و ایدئولوژیک و سیاسی تشکیل می‌دهد که تحقق آنها نیازمند استقرار نهادهای دموکراتیک است. هسته اصلی این نیروی سیاسی - اجتماعی جدید را به طور کلی روشنفکران تشکیل می‌دهند و خود به واسطه همین آرمانهای روشنفکری است که این طبقه فعال جدید سامان و تعیین یافته است. (بشیریه، ۱۳۸۱، ۱۳۰-۱۳۲)

### ۳-۳. طبقه متوسط جدید بعد از انقلاب طی دهه ۸۰

در خصوص رشد جمعیت شهری طی دهه ۸۰ بایستی خاطر نشان ساخت که با توجه به آمار نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ که در جدول شماره ۱-۵ مشاهده می‌شود، در مقایسه‌ی این دو، ما همچنان شاهد رشد جمعیت شهری هستیم.

جدول شماره ۱-۵ نتایج سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۹۰ در خصوص درصد رشد جمعیت

شهرها

کل کشور		نقاط شهری		نقاط روستایی	
۱۳۹۰	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۸۵

70.5	48.3	22.1	70.5	48.3	22.1
75.1	53.6	21.4	75.1	53.6	21.4

نکته مهم اینکه بر اساس آخرین آمار سرشماری سال ۹۰، معادل ۳۱,۳ درصد از بیکاران کشور تحصیلات عالی دارند و از سویی دیگر هم اکنون (۱۳۹۲) ۱۸,۲ درصد از شاغلان دارای تحصیلات عالی هستند. روند بیکاری در سال‌های اخیر به گونه‌ای بوده که همواره به درصد بیکاران با تحصیلات عالی افزوده شده است به طوری که این میزان در سال ۸۰ معادل ۱۰,۳ درصد بود. بنابراین بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی همواره یکی از مشکلات عمده در حوزه کار و اشتغال در این دهه بوده است به طوری که می‌توان مهمترین شاخص‌ها در موضوع بیکاری را در کشور بیکاری جوانان، زنان و افراد تحصیل کرده عنوان کرد. پس نرخ بیکاری جوانان بیش از دو برابر نرخ بیکاری در کل کشور است. همچنین نرخ بیکاری زنان جوان حدود چهار برابر نرخ بیکاری در کل کشور اعلام شده است و نرخ بیکاری در کشور برای سال ۹۱ معادل ۱۲,۲ درصد، نرخ بیکاری جوانان ۲۶,۹ درصد و بیکاری زنان جوان ۴۱,۵ درصد اعلام شده است. بی‌تردید محاسبه بیکاری در میان جوانان تحصیل کرده و زنان جوان دارای تحصیلات دانشگاهی از آمارهای ارائه شده، بیشتر است. (تفاهم: ۱۳۹۲) بنابراین باتوجه به چنین مسأله‌ای، این محصلان بیکار که خود نمایندگان اصلی طبقه متوسط جدید هستند نارضایتی شان از شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه بیشتر شده و این مسأله بیش از هر چیز حس محرومیت و ناتوانی و بی‌قدرتی را در این قشر در دستیابی به اهداف اجتماعی شان حتی با وجود در دست داشتن ابزار لازم (تحصیلات و تخصص...) را در این دهه تشدید ساخته است.

بنابراین با دوم خرداد از طریق شبکه‌های نامرئی اجتماعی، ناگهان مردم همسان عمل کردند. این نشان می‌دهد که این پتانسیل تا زمانی که اکتشاف نشود، مثل چاه نفت بالا می‌آید و سپس فروکش می‌کند. در همین راستا یکی از انتقادهای وارده به دوره اصلاحات این بود که رفتارهای مدنی کم‌تقویت شدند و از آنها حمایتی به عمل نیامد، یعنی فضایی برای این رفتارها به وجود نیامد. مثلاً انتخابات شوراها در دوره اصلاحات انجام گرفت که خوب هم بود، اما در نهایت شوراها کاری را که باید انجام می‌دادند، انجام ندادند. در کنار هر

نهاد مدرن، یک نهاد ناظر هم باید وجود داشته باشد که جلوی کجروی آن نهاد را بگیرد. اما شورای شهر در دوره اول به محل دعوای سیاسی بدل شد و در دوره دوم هم به شکست انجامید و تبدیل به نهادی در بدنه دولت شد. یعنی به جای تقویت جامعه مدنی، دولت بزرگ تر شد. (آزموده، ۱۳۹۱: ۳) از سویی دیگر با توجه به اینکه انتخابات از ابزار تحقق مردم سالاری و از مؤلفه‌های مشارکت سیاسی است به عبارت دیگر، محور اصلی مشارکت سیاسی، مشارکت انتخاباتی است. انتخابات دوره هشتم ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۰ و میزان مشارکت شهرهای کوچک و بزرگ خود می‌تواند نشان آن میزان مشارکت و رضایت طبقه متوسط جدید در این دوره برای ما باشد.

بایستی اشاره داشت که در مقایسه استان تهران با دوره هفتم انتخابات، ما شاهد ۱۳/۸ درصد کاهش مشارکت هستیم و به طور کل اگر استان تهران را بعنوان یکی از استان‌های اصلی که نمایندگی طبقه متوسط جدید را می‌کند در نظر بگیریم، مشاهده می‌کنیم که نرخ مشارکت مردم استان تهران تا هفتمین دوره که در سال ۱۳۷۶ برگزار شد، همچنان زیر ۵۰ درصد باقی ماند. مشارکت تهرانی‌ها در انتخابات سال ۱۳۷۶ به ناگهان افزایش چشمگیری یافت، اما این مشارکت در سال ۱۳۸۰ بار دیگر کاهش یافت و به ۶۸/۸ درصد رسید. این روند در سال ۱۳۸۴ نیز سیر نزولی خود را با شدت بیشتری در پیش گرفت و به میزان حدوداً ۴۵ درصد نزدیک شد. این رقم در انتخابات مجلس سال ۸۶ باز هم کاهش نشان داد و به زیر ۴۰ درصد رسید (وزارت کشور، اداره کل انتخابات، ۱۳۸۵) که خود نشان از سرخوردگی خواسته‌های طبقه متوسط شهری از سیاست‌های اعمال شده دوره قبلی ریاست جمهوری خاتمی و طیف اصلاح طلبان، که نمایندگی خواسته‌های این طبقه را نیز داشتند، است.

به طور دقیق تر، در انتخابات سال ۸۴ با نگاهی آماری - تحلیلی به این انتخابات می‌توان به این تحلیل دست یافت که ارتباط مشخصی به نوع شهرستان‌ها از نظر کوچکی و متوسط و بزرگ با نوع رأی افراد با توجه به توسعه بیشتر طبقه متوسط در شهرستان‌های بزرگ وجود دارد:

### ۳-۳-۱- شهرستان‌های کوچک

در شهرستان‌های کوچک به طور متوسط در ۲۰۰ شهرستان کوچک آقای کربوبی (۲۲,۲ درصد)، هاشمی (۲۱,۲ درصد)، معین (۱۵,۳ درصد)، احمدی نژاد (۱۵ درصد) و قالیباف (۱۴,۴ درصد) به ترتیب رتبه‌های اول تا پنجم را کسب کرده‌اند. (خاکبان، ۱۳۸۷)

### ۲-۳-۳ شهرستان‌های متوسط

در شهرستان‌های متوسط به طور میانگین آقایان کربوبی (۲۲,۷ درصد)، - هاشمی (۲۱,۵ درصد)، احمدی نژاد (۱۶,۲ درصد)، معین (۱۶,۱ درصد) و قالیباف (۱۵,۵ درصد) به ترتیب رتبه‌های اول تا پنجم را داشته‌اند. همچنین بررسی آرا در نقاط شهری و روستایی نشان می‌دهد که آقایان هاشمی، معین و قالیباف در شهرستان‌های با اکثریت روستایی رای بیشتری داشته‌اند، در مورد آقای کربوبی بادرصد کمی وضعیت در نقاط شهری بهتر بوده است و در مورد آقای احمدی نژاد همانند شهرستان‌های کوچک ملاحظه می‌شود که درصد آرای ایشان در نقاط شهری به میزان قابل توجهی بیشتر از نقاط روستایی است. (خاکیان: ۱۳۸۷)

### ۳-۳-۳ شهرستانهای بزرگ

در شهرستان‌های بزرگ کشور آقایان احمدی نژاد (۲۴,۸ درصد)، هاشمی (۲۲,۷ درصد)، قالیباف (۱۵,۵۵ درصد)، کربوبی (۱۳,۸ درصد) و معین (۱۳,۲ درصد) به ترتیب حائز اکثریت آرا شده‌اند. در مورد آقایان هاشمی، قالیباف و معین، تفاوت قابل ملاحظه در آرای نقاط شهری و روستایی وجود ندارد. لیکن آقای کربوبی به طور قابل توجهی در نقاط روستایی دارای رای بیشتری است و آقای احمدی نژاد مشابه شرایط شهرستان‌های کوچک و متوسط در شهرستان‌های بزرگ نیز در نقاط شهری حائز آرای بیشتری شده‌اند. بنابراین می‌بینیم با توجه به کاهش مشارکت در شهرهای بزرگ از یک سو و بیشترین میزان آرای آقای احمدی نژاد که خود را نماینده طبقات پایین جامعه در برابر تکنوکرات‌ها معرفی می‌کرده می‌توان دید که بخش زیادی از طبقه متوسط جدید در شهرهای بزرگ به دلیل همان سرخودگی-هایی که از جریان اصلاحات در خصوص برآورده شدن مطالباتشان گفته شده بود یا رای نداده و یا اگر رای داده به طیف مقابل تکنوکرات‌ها رای داده شده که خود نشان از انفعال سیاسی بیش از پیش این طبقه در این دهه می‌باشد.

بررسی آراء در مرحله دوم انتخابات ۸۴ نشان می‌دهد که تفاوت چندانی در میزان کسب آراء توسط کاندیداها در نقاط شهری و روستایی و همچنین در شهرهای کوچک، متوسط و بزرگ مطابق طبقه بندی انجام شده، مشابه آنچه در مرحله اول انتخابات بود، وجود ندارد و در نهایت آقای محمود احمدی نژاد برنده انتخابات این دوره گردید. (خاکیان، ۱۳۸۷)

روی هم رفته، گرچه از حیث عوامل ساختاری و درازمدت مثل توسعه اقتصادی،



گسترش آموزش و ارتباطات، نوسازی اجتماعی و گسترش طبقه متوسط جدید و پیدایش جامعه مدنی و غیره زمینه‌های مناسبی برای گذار به دموکراسی در ایران فراهم آمده است (و طبعاً از این جهات ایران در مقایسه با دموکراسی‌های فقیر از شاخص‌های بالاتری برخوردار است)، اما از حیث عوامل سیاسی دچار امتناع شده است. (بشیریه، ۱۳۸۴: ۹۷) بنابراین تعارض و یا ناهماهنگی فزاینده میان ایدئولوژی رسمی و کردارها و افکار عمومی، زمینه‌ی اصلی آنومی یا بی‌هنجاری سیاسی و انفعال فزاینده‌ی برخاسته از آن را (برای طبقه متوسط جدید در ایران) تشکیل می‌دهد. در تحلیل تاریخ معاصر، ایران از چشم‌انداز مفهومی آنومی به نظر می‌رسد که دهه سوم انقلاب با توجه به ناهماهنگی فزاینده مذکور شدیدترین میزان آنومی اجتماعی و سیاسی را شاهد هستیم. از این چشم‌انداز، جغرافیای فرهنگ و اخلاق و سیاسی در ایران معاصر را عناصری چون ضعف نمادهای همبستگی و هویت بخشی، پاره پارگی نظام ارزشی، تضعیف روابط در حوزه عمومی و گسترش بی‌تفاوتی و انفعال اخلاقی و سیاسی تشکیل می‌دهد.

پس به طور کلی منظور از آنومی در شرایط این دهه ایران، ضعف هنجارها و همبستگی ایدئولوژیک از یک سو و عدم استقرا همبستگی و هنجارهای دموکراتیک از سوی دیگر است. خلاء هنجاری که در این میان پدید می‌آید همان آنومی است. (بشیریه، ۱۳۸۴: ۹۹ و ۹۸) خود همین مسئله باعث کم‌رنگ شدن فعالیت طبقه متوسط جدید در این دهه می‌شود یعنی وجود چنین آنومی سیاسی خود باعث می‌گردد که طبقه متوسط جدید، آن کنشگری سیاسی خاص خود را در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در راستای توسعه سیاسی و اجتماعی نداشته باشد.

در انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری می‌توان گفت فعال شدن گرایش‌های غربی و نگاه مدرن طبقه متوسط جدید بیش از آنکه در شعارهای اصلاح طلبانه‌ی میرحسین موسوی آشکار شود، در نفرت از خصوصیات محمود احمدی نژاد تجلی یافت. در این زمینه می‌توان به وارونگی و تبدل صفات و عناصر گفتمانی تحت تأثیر این نفرت سیاسی قائل بود. بطور مثال مفاهیمی چون ساده زیستی به عقب ماندگی، دیپلماسی تهاجمی به تهور و بی‌عقلی سیاسی، مردم داری به مردم فریبی و پوپولیسم و معنویت گرایی به خرافه گرایی تغییر معنا دادند. خود این مسأله نشان از حرکت سلبی در فعالیت طبقه متوسط در جامعه می‌باشد که دلیل آن نبود نسبی نمایندگی مشخص حزبی طبقه متوسط جدید در انتخابات می‌باشد که خود ناشی از عدم استقلال اقتصادی این طبقه از دولت می‌باشد.

در مقابل طرف اصولگرا همچنان بر حاشیه‌گرایی به جای تمرکز‌گرایی و ثبات قدم بر سر اصول به جای رواداری و تساهل تأکید داشت. همچنین مطابق جدول شماره ۱-۶ مشاهده می‌گردد که در استان تهران بیشترین آرای آقای موسوی متعلق به مراکز می‌تهرانی می‌باشد که متعلق به طبقه متوسط جدید می‌باشد که خود نشان از افزایش مشارکت طبقه متوسط جدید است. بنابراین اگرچه مشارکت افزایش یافته ولی به دلیل نبود نمایندگی حزبی و برنامه‌های مشخص این مشارکت به نظر می‌رسد بیشتر در راستای حذف آقای محمود احمدی‌نژاد بوده است تا انتخاب فردی که نماینده اصلی این طبقه با برنامه مشخص برای رسیدن به خواسته‌هایشان بوده باشد.

جدول شماره ۱-۶: میزان آرای تهران در انتخابات ۸۸

شهرستان	کل آرای (مأخوذه)	احمدی‌نژاد	موسوی
شمیرانات	۳۲۰،۱۱۴	۱۰۲،۴۳۳	۲۰۰،۹۳۱
ری	۳۴۰،۴۱۰	۲۲۰،۳۵۷	۱۰۶،۶۵۰
مرکز شهرستان	۴،۱۷۹،۴۸۸	۱،۸۰۹،۸۵۵	۲،۱۶۶،۲۴۵
جمع	۴،۸۴۰،۰۱۲	۲،۱۳۲،۶۴۵	۲،۴۷۳،۸۲۶

از سویی دیگر در این دهه طرح هدفمند کردن یارانه‌ها البته طرح دولت مشخصی نبود اما پیامدهای آن عمیق و نامکشوف خواهد بود. حتی ممکن است این طرح به استقلال هرچه بیشتر طبقه متوسط از دولت کمک کند. اگرچه در کوتاه مدت در مجموع سیاست‌های اقتصادی به تضعیف هرچه بیشتر طبقه متوسط منجر شده است اما در بلند مدت این نوع طرح‌ها می‌تواند نقش مثبتی برای استقلال جامعه ما از دولت داشته باشد. می‌دانیم که دولت‌ها در ایران هرچند سیاست‌هایی در جهت محدودیت‌های بیشتر این طبقه اعمال کرده‌اند اما نتیجه برنامه‌های توسعه آنها به گسترش بیشتر این طبقه منجر شده است. (کازمی، ۱۳۸۹) بنابراین، ظهور طبقه متوسط و قوت گرفتن آن، محصول تعاملی است که میان جامعه و حاکمیت شکل می‌گیرد. اتفاقاً یکی از تئوری‌های بسیار رایج در ارتباط با این

فرضیه که چرا انقلاب صنعتی از انگلستان شروع شد، به این برمی گردد که در انگلستان، جامعه فرصت فکر کردن و کار مستقل از دولت را داشته است. بنابراین تا فضای مستقل برای فعالیت اقتصادی (و به دنبال آن فعالیت اجتماعی و شکل گیری جامعه مدنی) فراهم نشود، طبقه‌ی متوسط (جدید) به صورت آرام و تدریجی شکل نمی گیرد و در این ارتباط ما می توانیم دو نکته مهم تاریخی را نام ببریم؛ نکته‌ی اول به تعریف حاکمیت از جامعه و مردم برمی گردد؛ اجازه‌ی بی که به جامعه داده می شود که تولید و فکر کند؛ و نکته دوم اینکه یک جامعه در داخل خود چه دینامیسمی دارد، برای آنکه بتواند یک کار مستقل اقتصادی و کار علمی مستقل کند. (سریع القلم، ۱۳۸۷)

بنابراین می توان گفت تنش های انتخابات سال ۸۸ خود نشان دهنده‌ی سرخوردگی طبقه متوسط جدید از انفعال سیاسی و عدم هویت بخشی به این طبقه، که می تواند نقش مهمی در توسعه سیاسی کشور داشته باشد، دانست. امری که طی این دهه دیده می گردد نشان می دهد، عدم شکل گیری هویت مستقل این طبقه از دولت چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ اجتماعی و آموزشی انفعال و سرخوردگی را در این طبقه بیشتر کرده و در نتیجه حرکت به سمت توسعه سیاسی در کشور را به شکلی کند همراه نموده است.

طبقه متوسط برای دولت های رانتیر در راستای سیاست های حکومتی و منافع قدرت، فرصت و تهدید است؛ فرصت از اینکه منابع انسانی توسعه را آماده می کند و با افزایش آگاهی جامعه می تواند روند مطلوب جامعه را طی کند و برای دولت پشتیبانی و مشروعیت ایجاد کند، و تهدید از این نظر که این طبقه یک طبقه منتقد و مستقل است و با ایجاد تقاضای گسترده اجتماعی که در توان سیستم نیست می تواند دولت را به چالش بکشانند. (محمدی فر و محمدی، ۱۳۹۱ : ۶)

### نتیجه گیری

در ایران قشر بندی اجتماعی، حاصل از تأثیر گذاری دولت است و این تأثیر گذاری بستگی به ائتلاف شکننده با قدرت و توجیه وضع موجود دارد. این نوع قشر بندی نفتی باعث شده که در جامعه و طبقات گوناگون، نوعی ذهنیت رانتی ایجاد شود که در آن کار و کوشش حاصل خلاقیت و پشتکار فرد نیست؛ بلکه از وابستگی به دولت ناشی می شود. طبقه متوسط جدید در ایران با چنین ذهنیتی فاقد خلاقیت و ابتکار برای توسعه نهادهای دموکراتیک است و برای تحقق آن به دلیل اینکه مطالباتش را در احزاب و سازمان های غیر دولتی به

ندرت می‌یابد، هویت اصلی اش را به شکل مشخص باز نیافته، بلکه بیشتر به صورت شعاری و آرمانگرایی آنهم تنها در زمان انتخابات کشور به شکل مقطعی درصدد رسیدن به آن است، اما بسته به شرایط موجود، حالت انفعالی و سلبی می‌گیرد که این خود باعث عدم خودآگاهی این طبقه شده است. بنابراین دولت رانتیر با تقویت ذهنی انگاره‌های سنتی فرهنگ سیاسی و بازتولید وجه اقتدارگرایی آن، سعی داشته طبقه متوسط جدید را با خود همراه کند و در عصر پهلوی‌ها این طبقه در راستای ایدئولوژی مدرنیسم و ناسیونالیسم ملی قرار گرفت و با پارادایم امنیت، مسبب دولت متمرکز شد. با این حال در این دوران، طبقه متوسط فرصتی پیدا کرده بود تا وجه انتقادی خود را نشان دهد و در انقلاب ۱۳۵۷ موفق به این کار شد. پس از انقلاب و در جمهوری اسلامی با انقلاب فرهنگی تا سال ۱۳۶۸ طبقه متوسط در راستای سیاست‌های بسیج توده‌ای و ایدئولوژیک نظام قرار داشت و در حالت انفعال قرار داشت. پس از ۱۳۶۸ و پایان جنگ و ارتحال امام(ره) که وجه کاریزما داشت، این طبقه به عنصری فعال در انتقاد از سیاست‌های نظام تبدیل شد و با انتقاد از سیاست‌های تعدیل و نفوذ در دانشگاه‌ها به یکی از عوامل تاثیر گذار بر جریان دوم خرداد ۱۳۷۶ و روی کار آمدن محمد خاتمی تبدیل شد. پس از سال ۱۳۷۶ طبقه متوسط نوک پیکان اصلاحات شد و همچنان امیدوار ماند و به امید روزی نشست تا از نردبان اصلاحات به آرزوهایشان دست یابد، اما بحران‌ها و مشکلات به وجود آمده در دوره هشت ساله اصلاحات، مانع از شفاف شدن روابط این طبقه با نظام سیاسی شد، تا اینکه با انتخابات سال ۱۳۸۴ با روی گرداندن از اصلاح طلبان و احساس ناتوانی در رسیدن به مطالباتش و یا بدفهمی از خواسته‌هایش به حالت انفعال درآمد. در انتخابات سال ۸۸ نیز این بار، طبقه متوسط جدید نه به حالت انفعالی در مشارکت بلکه به کنشی سلبی در انتخاب نشدن یک کاندیدا درآمد، بنابراین باز این طبقه در هویت بخشی به مطالباتش در قالب برنامه‌های حزبی و انجمنی به شکل سلبی که طی آن به تعریفی از هویت اش می‌توانست دست یابد ناکام ماند و باز تلاش کرد هویتش را به شکل سلبی و در پس برخی چهره‌ها و نه احزاب و انجمن‌ها باز یابد که خود این مسأله نموده‌های عدم خودآگاهی یا از خودبیگانگی را در این طبقه نشان می‌دهد.

طبقه متوسط جدید در ایران به دلیل وابستگی به اقتصاد دولتی نتوانسته آنچنان که باید و شاید در انتقادگری و مشارکت در انتخابات بجز دهه ۷۰ نقش بایسته در توسعه سیاسی بر اساس تعریفی که هانتینگتون از آن دارد داشته (طبقه‌ای که نقش مستقیمی در مشارکت

سیاسی جهت توسعه دموکراسی داشته {باشد. بنابراین طبقه متوسط جدید در ایران بخصوص دوره جمهوری اسلامی ایران هویتش همراه با پارادوکسی شکل یافته است و این مسأله خود امکانیت خودآگاهی این طبقه به منافعش را با مشکل روبرو ساخته چراکه از یک سو؛ برای دولت‌های اقتصاد تک محصولی در راستای سیاست‌های حکومتی و منافع قدرت، فرصت و تهدید است؛ فرصت از این لحاظ که منابع انسانی توسعه را آماده می‌کند و با افزایش آگاهی جامعه می‌تواند روند مطلوب جامعه را طی کند و برای دولت پشتیبانی و مشروعیت ایجاد کند، و تهدید از این نظر که این طبقه یک طبقه منتقد و مستقل است و با ایجاد تقاضای گسترده اجتماعی که در توان سیستم نیست می‌تواند دولت را به چالش بکشد که البته با اجرای هرچه بیشتر اصل ۴۴ خصوصی سازی که در قانون اساسی به آن اشاره شده است و مسئولان کشور هم بر آن تاکید دارند؛ استقلال این طبقه از دولت بیشتر و کارکردهای آن هم در راستای توسعه سیاسی به معنای افزایش مشارکت سیاسی کشور و نظام بیشتر می‌گردد.

## منابع

### الف - منابع فارسی

۱. آزموده، محسن. (۱۳۹۱)، «مدرنیته ایرانی و شکاف‌های اجتماعی در مباحثه»، حمیدرضا جلایی‌پور و خشایار دیهیمی، *روزنامه اعتماد*، دوشنبه، ۴ دی، شماره ۲۵۷۶.
۲. ادیبی، حسین. (۱۳۵۸). *طبقه متوسط جدید در ایران*، تهران: انتشارات جامعه.
۳. انصاری، ابراهیم (۱۳۷۸). *نظریه‌های قشربندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران*، اصفهان: نشر دانشگاه اصفهان
۴. ازغندی علیرضا. (۱۳۸۴). *در آمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران*، تهران: قومس
۵. بحرانی، محمد حسین. (۱۳۸۹). *طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر (۱۳۲۰-۱۳۸۰)*، تهران: آگاه
۶. بشیریه، حسین. (۱۳۸۱). *دیباچه‌ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران*، تهران: نگاه معاصر
۷. بشیریه، حسین. (۱۳۸۳). *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم اندیشه‌های مارکسیستی*، تهران: نشر نی
۸. بشیریه، حسین. (۱۳۸۴). *گذار به دموکراسی*، تهران: نگاه معاصر
۹. بشیریه، حسین. (۱۳۸۶). *عقل در سیاست*، تهران: نگاه معاصر
۱۰. پرتسه، فولکر. (۱۳۸۷). «دموکراسی در جهان عرب، مترجم محمد علی فیوزآبادی»، آنلاین: [http://www.aftabir.com/articles/view/politics/world/c1c1211959806\\_democracy\\_p1.php](http://www.aftabir.com/articles/view/politics/world/c1c1211959806_democracy_p1.php)
۱۱. خاکبان، رحمان. (۱۳۸۷). «تحلیل آماری انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری»، *پایگاه خبری - تحلیلی پارسینه*، آنلاین: [www.parsine.com/fa/print/7585](http://www.parsine.com/fa/print/7585)
۱۲. ربیعی، علی. (۱۳۸۰). *جامعه شناسی تحولات ارزشی: نگاهی به رفتارشناسی رأی دهندگان در دوم خرداد سال ۷۶*، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه
۱۳. رفیع پور، فرامرز. (۱۳۷۷). *توسعه و تضاد*، تهران: شرکت سهامی انتشار
۱۴. رضایی، عبدالعلی. (۱۳۷۷). *نیمه پر لیوان*، تهران: طرح نو

۱۵. زند نائینی، حبیب‌الله (۱۳۷۲). **مهم‌ترین دلایل عقب‌ماندگی علمی و تکنولوژیک ایران - مجموعه مقالات نیروی انسانی و متخصص و توسعه**. تهران: مرکز نشر دانشگاه صنعتی امیرکبیر
۱۶. زیبا کلام، صادق و دیگران (۱۳۸۹). «علل روی کارآمدن خاتمی بر اساس نظریه توسعه نامتوازن- هانتینگتون»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی (تابستان)**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر رضا، شماره سوم
۱۷. سریع القلم، محمود. (۱۳۸۷). «قبیله‌هایی که طبقه می‌شوند»، **سالنامه اعتماد**
۱۸. عراقی، غلامرضا (۱۳۸۶). «طبقه متوسط جدید و تأثیرات آن در دوره پس از انقلاب اسلامی»، **فصلنامه علوم سیاسی**، دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام، شماره ۳۷
۱۹. فوزی، یحیی. و ملیحه رضائی (۱۳۸۸). «طبقه متوسط جدید و تأثیرات آن بعد از انقلاب»، **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، سال پنجم، (تابستان) شماره ۱۷
۲۰. قاسمی، محمد علی (۱۳۸۶). **آسیب‌شناسی فرهنگی دولت مدرن در ایران**، مجموعه مقالات در **کتاب دولت مدرن در ایران**، رسول افزلی، قم: انتشارات دانشگاه مفید
۲۱. کاظمی، عباس (۱۳۸۹). «نبض شهر در دستان طبقه متوسط است»، **ماهنامه مهرنامه**، (خرداد) شماره ۳
۲۲. کدی، نیکی آر (۱۳۶۹). **ریشه‌های انقلاب ایران**، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم
۲۳. کردزاده کرمانی.. محمد (۱۳۸۰) **اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل
۲۴. محمدی فر، نجات. و روح الله محمدی (۱۳۹۱). «نقش دولت نفتی (رانتیر) در شکل‌گیری و ماهیت طبقه متوسط جدید»، **دوماهنامه چشم‌انداز ایران**، (اسفند و فروردین) شماره ۷۲
۲۵. **مرکز آمار ایران: ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ و ۱۳۸۰ و ۱۳۸۵**
۲۶. .... (۱۳۹۲). «سی و یک درصد بیکاران کشور تحصیلات دانشگاهی دارند»، **روزنامه تفاهم**، سال نهم، ۱۷ اردیبهشت

#### ب- منابع انگلیسی

27. Bill , James Allan. (1972). **The politics of Iran: Groups, Classes, and Modernization** (Columbus, Ohio: Charles E. Merrill Publishing company).
28. Lipset S.M. (1961). **Man, The Social Bases Of Politics**. Garden City, NY: Doubleday.
29. Ross , Michel L.(2001). Does oil Hinder Democracy. **World Politics**. Vol.53, No.3.